



بررسی نقش ائمه شیعه تا امام رضا (ع) در گسترش و پیشرفت فرهنگ و تمدن اسلامی

مصطفی چراغیان راد*

(۵۷-۷۶)

چکیده

به گواهی تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی نماد تمدن جهانی از زمان پیدایش آن تا به امروز بوده است و از زمان شکل‌گیری آن تاکنون، هیچ تمدنی نتوانسته در برابر تمدن اصیل اسلامی قرار گیرد و فرهنگ و تمدن اسلامی را ضعیف و یا ناکارآمد جلوه دهد. این تمدن، در جهان بی‌نظیر بوده و هرچه زمان می‌گذرد ابعاد تازه‌تری از آن هویدا می‌گردد. ائمه معصومین (ع) به عنوان بنیان‌گذاران فرهنگ و تمدن اسلامی، توانستند این تمدن فاخر را هم در حوزه فردی و هم در حوزه اجتماعی ایجاد نمایند. آنها با شناخت دقیق از ابعاد فرهنگ الهی، بر لزوم حفظ و استقلال جوامع اسلامی تأکید و بنیان‌گذار فرهنگ و تمدنی گردیدند که در ایجاد، استقلال و استمرار آن، تلاش‌های بی‌نظیری انجام دادند. آنها از هیچ تلاش و فعالیتی در این زمینه برای حفظ، توسعه و گسترش تمدن اسلامی فروگذار نکردند و هرکدام از آن انسان‌های مقدس، با نگرشی منطبق با شرایط و مقتضیات زمان خود، تاثیر بسیار ژرفی بر پیشبرد فرهنگ اسلامی گذاشتند. بررسی این نقش از آغاز تا امام رضا (ع) هدف نوشتار فعلی است.

واژگان کلیدی: معصومین (ع)، فرهنگ، تمدن، اسلام و امام رضا (ع)

* استادیار جامعه المصطفی (ع) قم؛ موسسه آموزش عالی علوم انسانی - drcheragheian@gmail.com

مقدمه

یکی از عوامل که در شکل‌گیری تمدن اسلامی بسیار مؤثر و قابل توجه است، ایجاد تمدن است. لازم است که بررسی کنیم اسلام چه تعریفی از تمدن دارد و نقش اسلام در ایجاد تمدن تا چه اندازه است. بیشترین توجه ائمه معصومین علیهم‌السلام، در ایجاد تمدن، توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی و حفظ فرهنگ و تمدن اسلامی از کثروی‌ها بوده است. البته پویایی و زنده ماندن فرهنگ اسلامی از مقولات مسلم است و مجریان تمدن اسلامی هم متمدن بودند و هم خالق تمدن کارآمد و پویا در تمام عصرها بودند و هم در جهت حفظ و توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی از هیچ تلاشی فروگذار نکردند و تاریخ این مطلب را گواهی می‌دهد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل‌بیت علیهم‌السلام در ایجاد، توسعه، استمرار و حفظ تمدن اسلامی علاوه بر تلاش حتی گاهی قربانی این مسأله هم شدند.

طبیعی است که هر فرهنگ و تمدن به مرور زمان کهنه شده و فرهنگ و تمدن نو و کارآمد جایگزین او می‌گردد، اما فرهنگ و تمدن اسلامی از آن جهت به مرور زمان زنده و پویا است که شالوده این فرهنگ ریشه در وحی الهی دارد و مجریان این تمدن کسانی بودند که از مقام عصمت بر خوردار بودند با این وجود، فرهنگ و تمدن اسلامی برای همیشه ماندگار است و به مرور زمان ابعاد تازه‌تری از این تمدن کشف و لایه‌های پنهان او برای مردم روشن شده و پاسخ‌گوی نیازهای مختلف انسان‌ها در طول تاریخ است اما مبنای این فرهنگ و تمدن اسلامی به منابع محکم و خدشه‌ناپذیر؛ یعنی (قرآن کریم و سنت) بر می‌گردد که با گذشت زمان به نیازهای بشر پاسخی مناسب داده و در مسیر صحیح و رفع نیازهای مطلوب می‌تواند به عنوان الگوی نمونه و کارآمد باشد.

تعریف مفهوم تمدن

تعاریف فراوانی در مورد تمدن ارائه شده، با توجه به محدودیت نوشتار حاضر به برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

۱. مجموعه اعمال آرای برتری است که در هر جامعه افراد انسانی از بزرگان می آموزند و به نسل جوان تحویل می دهند. (رانیتون، ۱۳۳۷: ۳)
۲. نظام اجتماعی که موجب تسریع دستاوردهای فرهنگی شده و به منظور بهره گیری از اندیشه ها، آداب، رسوم و هنر دست به ابداع و خلاقیت می زند و نظامی است سیاسی که اخلاق و قانون، نگه دارنده آن می باشد و نظامی است اقتصادی که با تداوم تولید پایدار خواهد می ماند. (دورانت، ۱۳۷۰: ۲۵۶)
۳. حاصل و نتیجه معرفت ها و مهارت هایی است که نسل های مختلف درگذر از شرایط بدوی به شرایط طبیعی گرد آورده، حفظ کرده و در زندگی عملی خود به کار بسته اند. (پهلوان، ۱۳۷۸: ۴۹۰)
۴. مجموعه پدیده های اجتماعی که وابسته به ارگانیسم اجتماعی خاص نیست. این پدیده ها در فضاهایی جریان دارند که از مرز اصلی در می گذرند و در مقاطعی از زمان، تحول می یابند که فراسوی تاریخ یک جامعه معین جریان می یابد. (همان: ۶۹)
۵. تمدن، برآیند شناخت ادراکی (تفکر) و شناخت عاطفی (هنر) انسان در یک جامعه است. (فضایی، ۱۳۵۶: ۵۳)
۶. تشکل هماهنگ انسان ها در حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه های جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسان ها در همه ابعاد مثبت (جعفری، ۱۳۶۹، ج ۵: ۱۶۱)
۷. مفهوم تمدن، پیوند جدایی ناپذیری با اندیشه پیشرفت اجتماعی داشته و به معنای پیروزی عقلانیت بر دین، زوال راه و رسم های علمی و خاص و محدود و اعتلای علوم طبیعی بوده است. (هیل، ۱۳۶۷: ۶۶)
۸. تمدن نه فقط رفاه در زمینه ضرورت های روزانه، بلکه هم چنین پالایش معرفت و پرورش فضیلت به نحوی که زندگی بشری را به مرتبه ای بالاتر بکشد. (یوکیچی، ۱۳۷۹: ۱۱۹)
۹. از نگاه نوشتار حاضر، دو چیز زندگی هر انسان را متحول می کند و از ضروریات رفاه جسمانی و احتیاجات معنوی می باشد که باید به آن ها توجه خاص نمود. بنابراین، انسان

تلاش می‌کند که برای هردو نیاز پاسخ بیابد و آن‌ها را در خویشتن دریابد، حاصل این کوشش‌های منظم و منسجم در این راستا و دستاوردها و اندوخته‌های مادی و معنوی است که ما آن را تمدن می‌نامیم. (جان احمدی، ۱۳۹۲: ۲۴)

با توجه به تعریف مختار در این نوشتار، تمدن و فرهنگ به عنوان مشترک معنوی لحاظ شده و معادل و مترادف همدیگر هستند و تفاوتی میان آن دو وجود ندارد. ادوارد تایلر و گلدن وایزر مردم‌شناسان مشهور انگلیسی از معتقدان به این نظریه هستند. (کوزور، ۱۳۷۸: ۱۵۱) در این دیدگاه فرهنگ و تمدن به معنای وسیع عبارت است از: مجموعه پیچیده دانش‌ها، اعتقادات، هنرها، اخلاق و قوانین و آداب و رسوم که انسان به عنوان عضو جامعه از آن برخوردار است. (جان احمدی، ۱۳۹۲: ۴۳)

۱. نقش پیامبر ﷺ و علیؑ در گسترش و پیشرفت فرهنگ و تمدن اسلامی

الف- عصر پیامبر ﷺ آغاز تمدن اسلامی است؛ یعنی زمینه‌های تمدن در این زمان شکل می‌گیرد؛ زیرا تمدن اسلامی تمدن خدا محور است و در آن، به همان اندازه که به سعادت دنیوی مردم توجه شده، سعادت اخروی آنان هم در نظر گرفته شده و در کنار آسایش دنیوی، به رابطه آنان با خدا هم توجه شده است.

عصر پیامبر ﷺ، عصر دعوت به اسلام است. تمام فعالیت‌ها در این عصر به رهبری پیامبر ﷺ، مسلمان کردن مردم، رساندن تعالیم اسلامی به مردم، اجرای دستورهای اسلامی و هماهنگ کردن مردم با دستورهای اسلامی بوده است. در آن زمان، برای نخستین بار در جزیره العرب حکومتی شکل گرفت که بعدها، آن قدر گسترش یافت که تقریباً یک سوم جهان آن روز را دربرگرفت، نظام اقتصادی اسلام در این دوره شکل گرفت و برای دولت، منابع مالی چون خمس و زکات تعریف شد. کتاب و سنت، مهم‌ترین منابع فقه و قانون مدنی در سرزمین‌های اسلامی بود. (محرمی، ۱۳۹۰: ۴۰)

در دوران قبل از اسلام، شرایط جزیره العرب به گونه‌ای بود که حاکمیت نفس اماره و جلوه‌های آن چون استبداد، خودرأی، خشونت، لهو و لعب، عدم تفکر، عدم علم و دانش و

عدم امنیت در نتیجه جنگ‌های ناهنجار و فقر را شاهدیم، در نتیجه عقب ماندگی گسترده‌ای را با خود یدک می‌کشید لذا پیامبر (ص) در صدد ایجاد تحول عظیم در این شیوه زیستن بود. پیامبر گرامی اسلام (ص) نخستین تغییر را در فکر و اندیشه و باور انسانی ایجاد کرد، اگر اندیشه‌های انسانی تغییر نماید، قهراً رفتار و کردار او نیز متحول خواهد شد، برای نهادینه شدن این تمدن در جهت مدینه‌النبی تلاش کرد و دین جدید، مانند آب زنده و پویا در جریان حرکت و حیات خود از ظرف‌های زمانی و مکانی عبور کرد، در این گذر، شرایط و خصوصیات مردم، به ویژه اهل بصیرت نیز دگرگون شد اما به علت انجماد فکری، رسوب و تصلب فرهنگ جاهلی در جان و روح عموم مردم، این تغییر پذیری امری طولانی بود و نیاز به تداوم مدیریت پیامبرگونه داشت. که بعد از ظهور اسلام نه تنها فرهنگ جاهلی ریشه کن شد؛ بلکه قد بر افراشت و عده‌ای آهنگ جاهلیت را سر دادند، چنان که در حدیثی از پیامبر (ص) نقل شده که: «من بین دو جاهلیت بر انگیخته شده‌ام که آخرین آن‌ها بدتر از اولین‌شان می‌باشد.» (لک زائی، ۱۳۸۵: ۵۸) به هر حال، پیامبر بزرگ اسلام در چنین عصری به پیامبری مبعوث گردید که توحش به اوج خود رسیده بود و پیامبر از این توحش، مردم را به مدنیت گسیل داده و جامعه مدنی را از دل این توحش به وجود آورد و مدینه فاضله را تشکیل داد. تلاش دیگر پیامبر (ص) حرکت به سوی شهرنشینی و توسعه و تدارک و اجرای مقدمات تغییر اجتماعی در جزیره العرب بود. به تدریج در اطراف مدینه، خطوط تجاری و هسته‌های اولیه تمدنی را تدارک دیدند که با وحی اسلامی و مجاهدت‌های پیامبر (ص) همراه بود. (خاکرند، ۱۳۹۲: ۹۱)

لاجرم هر جامعه ایی نیازمند قوانین و مقررات و پویایی می‌باشد که براساس آن، ریشه‌های مدنیت در عمق جامعه ثابت و پایدار شود. البته قوانین و مقرراتی که خدشه ناپذیر باشد می‌تواند مدنیت و پویایی را به ارمغان بیاورد. پیامبر اسلام هم قوانین و مقررات الهی را در سطح جامعه تطبیق داد و مردم را در مسیر ترقی و تمدن اسلامی فرا خواند، بنابراین، پیامبر (ص) جامعه‌ای ساخت که در آن، قوانین و دستورات الهی حاکمیت، نظم پذیر شده و مناصب و پایگاه‌های حکومتی تشکیل داده، تا بر حفظ نظم نظارت نمایند و از

حالت زندگی فردی به سوی زندگی شهری و شهر نشینی روی آورده و موجب تعالی فضائل و ملکات انسانی، چون علم و هنر شد، چنین جامعه‌ای حائز مدنیت و مناسب زندگی کردن برای انسان‌های ایده آل و مدنی است.

ب- به بخشی از سهم علی علیه السلام در گسترش و پیشرفت فرهنگ و تمدن اسلامی اشاره می‌کنیم:

۱. مبارزه با انحراف: از مشکلاتی که فراروی هر فرهنگ قرار می‌گیرد، انحراف از ارکان اصلی آن است. فرهنگ ناب محمدی صلی الله علیه و آله پس از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به انحراف کشیده شد و فرهنگ ثروت اندوزی، دنیا مداری و رفاه طلبی جایگزین آن شد، از این رو حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ای می‌فرماید: «أَلَا وَقَدْ قَطَعْتُمْ قَيْدَ الْإِسْلَامِ وَ عَطَلْتُمْ حُدُودَهُ وَ أَمْتُّمْ أَحْكَامَهُ؛ آگاه باشید شما رشته پیوند با اسلام را قطع و اجرای حدود الهی را تعطیل کردید و احکام اسلام را به فراموشی سپردید.» (حرعاملی، ۱۳۹۷، ج ۲۷: ۳۴) حضرت علی علیه السلام برای این که فرهنگ اسلامی را از انحراف نجات دهد تلاش‌ها و فعالیت‌های خردمندانه‌ای به صورتی که اسلام لطمه نبیند و امت اسلامی دچار سرگردانی و پراکندگی نشود، انجام داد. پس از تصدی حکومت با انحرافات؛ مثل تبعیض اقتصادی و نژادی و بدعت‌های و دنیا طلبی‌ها مبارزه کرد.

۲. تبیین روشن ارکان فرهنگ اسلامی: امام علی علیه السلام کوشید تا با سخنان و تفسیرهای جامع و فراگیر، ارکان فرهنگ اسلامی (نظام شناخت‌ها، باورها، گرایش‌ها) را روشن سازد.

۳. ترویج فرهنگ اسلامی و آزاد اندیشی: یکی از امتیازهای فرهنگ اسلامی، با الهام از قرآن و سیره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله اهمیت دادن به خود در موضوعات عقیدتی و شناخت وظیفه و تکلیف است. امام علی علیه السلام آموزه‌های قرآن و رهنمودهای نبوی را در این باره با ایمان و اعتقاد ترویج می‌نمود و مردم را به تکلیف و بینش فرمان می‌داد: «تفكروا ایها الناس و تبصروا، و اعتبروا و اعطوا: تفکر کنید ای مردم! و بیندیشید و عبرت و موعظه پذیر باشید و برای آخرت خود توشه‌ای فراهم نمایید.» (تمیمی، ۱۴۲۲، ج ۴: ۴۳۷) امام علی علیه السلام برای رشد خرد ورزی در جامعه، آزاد اندیشی را سرلوحه کار خویش ساخت. تاریخ به روشنی گواهی

می‌دهد که حضرت علی^{علیه السلام} نه تنها تفتیش عقاید را به هیچ روی اجازه نداد بلکه در نامه خود به مالک اشتر، تفتیش عیوب مردم و خرده‌گیری به رفتار و اشتباهات آن‌ها را رد کرد. (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

۴. سیره عملی: امام علی^{علیه السلام} نه تنها در گفتار، بلکه با کردار خویش نیز بر فرهنگ و تمدن اسلامی تأثیر عمیقی داشت. یکی از این مؤلفه‌ها ارج گذاری به کرامت انسان است. چنانچه یکی از دهقانان شهر انبار در ساحل فرات، به آیین ایران قدیم صف بسته بودند تا با هلهله و شادباش از امام علی^{علیه السلام} استقبال کنند، حضرت از این تکریم به گونه‌ای لطیف انتقاد کرد و فرمود: «وَاللَّهِ مَا يَنْتَفِعُ بِهَذَا أُمَرَاؤُكُمْ، وَإِنَّكُمْ لَتَشْقَوْنَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ، وَتَشْقَوْنَ بِهِ فِي آخِرَتِكُمْ: به خدا سوگند! که امیران شما از این کار سودی نبردند و شما در دنیا با آن خود را به زحمت می‌افکنید و در آخرت دچار رنج و زحمت می‌گردید و چه زیان‌بار است رنجی که عذاب در پی آن باشد.» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷: ۶۳۲)

۵. تشویق به علم آموزی: قرآن مکرر مردم را به تفکر و تدبیر در احوال کائنات و به تأمل در اسرار آیات دعوت نموده است (طباطبائی، ۱۳۶۹: ۹۸) چنانچه گفته شده کلمه علم و مشتقات آن ۷۸۲ بار در قرآن ذکر شده است و قرآن حکمت را خیر کثیر دانسته است: وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا، همچنین در حدیث نبوی آمده است: طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ: طلب علم بر هر مسلمانی واجب است. (بحرانی، ۸۳۱، ج ۱: ۹) نخستین و مهم‌ترین عامل شکل‌گیری و توسعه تمدن اسلامی از دیدگاه اسلام، تشویق به علم آموزی است: «العالم امین الله فی الارض: عالم، امین خداوند سبحان و منزّه در زمین است.» (شیرازی: ۱۳۸۳: ۸۹) حضرت علی^{علیه السلام} در مورد آن فرمود: «مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا، فَقَدْ صَيَّرَنِي عَبْدًا» این کلام ملکوتی امام علی^{علیه السلام} می‌رساند که یکی از شاخص‌های متمدن شدن مردم، آشنایی مسلمین با فرهنگ و دانش انسانی است.

۶. پی ریزی تمدن اسلامی: موارد متعددی همانند نهادهای علمی و آموزشی را می‌توان نام برد که در پی ریزی و رشد تمدن نقش به سزایی دارند که امام علی^{علیه السلام} در آن تأثیر به سزای

داشتند مانند مسج که امام علی علیه السلام مسجد جامع کوفه را برای آموزش ارکان فرهنگ اسلامی برای مسلمانان برگزید. (بخاری، ۱۳۷۸، ج: ۱، ۲۸)

۲. تأثیر صلح امام حسن علیه السلام و قیام عاشورا در گسترش و پیشرفت فرهنگ و تمدن اسلامی

الف- نگاه کردن به صلح امام حسن علیه السلام از دریچه تأثیرگذاری بر تمدن مسأله جدیدی است:

۱. حفظ اسلام و خون شیعیان: یکی از اهداف صلح، حفظ اسلام و شیعیان بود و خود امام حسن علیه السلام در این مورد اشاره می نماید و می فرماید: «لَوْلا مَا آتَيْتُ لَمَّا تُرِكَ مِنْ شِيعَتِنَا عَلَيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ أَحَدٌ إِلَّا قُتِلَ: اگر صلح نمی کردم، روی زمین از شیعیان ما کسی باقی نمی ماند مگر این که کشته می شدند.» (مجلسی، ۱۳۹۳، ج: ۴۴، ۲)

۲. حفظ جایگاه امامت: دشمنی معاویه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله با اهل بیت علیهم السلام روز به روز شدیدتر می شد و همیشه با آنان سر ستیز داشت و در صدد بود که جایگاه امامت را خدشه دار نماید. در زمان حکومت امام حسن علیه السلام معاویه تلاش مضاعف نمود تا جایگاه امام حسن علیه السلام را خدشه دار نماید، در این زمان، اگر امام حسن علیه السلام جنگ را ادامه می داد و صلح را نمی پذیرفت قطعاً امام حسن علیه السلام را با آن یاران سست عنصر به اسارت می برد، چنانچه امام در فرمایشات خود خطاب به یاران بی وفا می فرماید: «به خدا سوگند من معاویه را به این مردم ترجیح می دهم، زیرا [این مردم] خیال کرده اند که شیعه و پیرو من هستند، ولی نقشه قتل مرا می کشند، اثاثیه مرا به غارت می برند و مالم را می دزدند. به خدا اگر من از معاویه پیمانی برای حفظ جانم بگیرم، بسیار بهتر است که در میان یاران خودم در امان نباشم.» (مجلسی، ۱۳۹۳، ج: ۴۴، ۲۰)

معاویه فرماندهان امام حسن علیه السلام را خریده بود و با تفرقه و دو دستی که در لشکریان آن حضرت پدید آورده بود، این جنگ قطعاً به شکست سپاهیان امام حسن علیه السلام می انجامید، علاوه بر کشتن لشکریان، شیعیان نیز در طول تاریخ قتل عام شده و تمدن آتی اسلامی که باید شیعیان در ظهور آن نقش مؤثر ایفا کنند، شکل نمی گرفت.

۳. خطر تهاجم خارجی: خطر هجوم رومیان همواره در دولت اسلامی وجود داشت، البته این خطر بیشتر در زمانی به چشم می خورد که که بخش هایی از خاک روم، به تصرف

مسلمانان در آمده بود. رومیان دنبال فرصت مناسب و بازپس گیری آن بودند، با شنیدن خبر اختلاف میان امام حسن^{علیه السلام} و معاویه، آنها در صدد تجهیز نظامی و حمله بودند. امام با عمل به سیره جدش و تأسی از پدر بزرگوارش در چنین موردی مصلحت جامعه اسلامی را در نظر گرفته و مجبور به امتیاز دادن به معاویه می‌گردد تا کشورهای اسلامی از تسلط غیر مسلمانان بر کشور اسلامی جلوگیری کند و اسلام را از خطر بزرگ تر حفظ نماید و سیره جدش و پدرش را برای همیشه حفظ شود. (گیلکی، ۱۳۸۳: ۱۸۶)

۴. مبارزه با انحرافات فکری: امت در عصر امام حسن^{علیه السلام} در رهبری دچار شک و تردید شده بود و صلح روشی بود که به وسیله آن وثوق و اطمینان به رهبری و نجات جان مستضعفان به جامعه باز می‌گشت، با صلح امام حسن^{علیه السلام} روح امید و اطمینان به جامعه اسلامی بازگشت و مردم را از خطر انحراف نجات داد. تلاش‌های اولیه امام در روزهای نخستین حکومت، حل چالش‌های موجود بود که در واقع زاییده تفکر عثمانی-اموی به شمار می‌رفت و در آن زمان، مجری آن تفکر غلط معاویه بود که جامعه را از مسیر اصلی به انحراف کشاند. امام با درک درست از اهداف جریان عثمانی-اموی به رهبری معاویه در تحریک جامعه اسلامی و تحدید افکار عمومی جامعه به اثر پذیری و تغیر در نوع نگرش به مباحث حاکمیتی و رهبری، نقطه ثقل سخنان و فعالیت‌های خود را در پیش‌گیری و رفع انحرافات فکری جامعه متمرکز کرد و با یادآوری نسب خود و نزدیک بودنش به رسول خدا^{صلی الله علیه و آله}، خلافت را حق فرزندان پیامبر^{صلی الله علیه و آله} و خود دانست. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، به گفت‌گویی از امام مجتبی^{علیه السلام} و معاویه اشاره می‌کند که در واقع می‌توان آن را فصل الخطابی در فعالیت‌های فکری و فرهنگی امام در نگهداری جامعه از فرو ریختگی فکری و سیاسی و صیانت از جایگاه رهبری و تأکید بر حق خلافت اهل بیت^{علیهم السلام} دانست: «به سبب ترسی که از منافقین و احزاب داشتیم تحمل کردیم و چیزی ابراز نکردیم تا اینکه امروز گرفتار تو شدیم، کسی که هیچ سابقه در دین ندارد و پدرش بدترین دشمن رسول خدا و کتاب او بوده است.» (ابن الحدید، ۱۳۹۵، ج ۱۶: ۲۲) تفکر عثمانی-اموی عصر امام حسن^{علیه السلام}، نقش مؤثری در گردش فکری و تغیر مواضع سیاسی جامعه ایفاء کرد و علی‌رغم

تلاش‌ها و فعالیت‌های سازنده امام، متأسفانه با وجود فضای سنگین اجتماعی بر جامعه عراق، جامعه زیر نفوذ این تفکر دوام نیاورد. مردم بار دیگر با دوری جستن از امام و رهبر خویش، امام حسن (ع) را به صلح با معاویه و واگذاری حاکمیت به بنی امیه، مجبور نمودند، البته این صلح در چنین فضایی مناسب‌ترین گزینه برای حفظ اسلام و توسعه اسلامی بود. (دبیر خانه کمیته علمی همایش بین المللی سبط النبی امام حسن مجتبی (ع)، ۱۳۹۳: ۱۸۰)

۵. ایجاد مکتب تربیتی: امام حسن (ع) پس از صلح به مدینه برگشت و شروع به فعالیت در حوزه معارف اسلامی و پندهای روح بخش دینی که بر گرفته از سیره پیامبر (ص) و پدرش بود، پرداخت و روح ایمان باوری و خدا گرایی و حق محوری را در میان امت اسلامی استمرار بخشید. عالمان، محدثان و راویان زیادی از مکتب آن حضرت بهره جستند و از مناطق و شهرهای دور و نزدیک، از جمله کوفه به محضر آن حضرت رسیده و از جلسه درس و پندهای وی بهره وافر یافتند. آن حضرت، در کنار نشر علوم اسلامی به ارزش‌های اسلامی نیز توجه داشت و برای تعمیم و توسعه تمدن اسلامی تلاشی زیادی نمود و شاگردان بی بدیلی تربیت نمود که هر کدام از آن‌ها در توسعه و تمدن اسلامی نقش به سزایی داشتند. (واردی، ۱۳۸۶: ۲۸۸)

ب- نهضت امام حسین (ع) حلقه اتصال جامع و معیار مهمی برای شناخت، سنجش، احیاء دین و اصلاح تمدن اجتماعی است که اساس هویت و ماهیت قیام عاشورا احیاء‌گری و اصلاح گرایی بوده است و شاید جمله نورانی نبوی مبنی بر «و انا من حسین» ناظر بر همین حقیقت متعالی باشد. نهضت حسین در جهت احیاء اندیشه و تفکر اسلام ناب نبوی بوده و مبارزه با انحراف‌ها، تحریف‌ها، گزاندیشی‌ها، تحجر و جمودگرایی‌ها و فساد فردی و اجتماعی بوده و عنصر احیاء‌گری و اصلاح کننده امر به معروف و نهی از منکر همه حوزه‌های دینی، انسانی، فردی و اجتماعی را شامل شده است.

شناخت پیشینه فرهنگی دینی و نهضت حسینی از این منظر و با این رویکرد، ضروری‌تر و مغتنم می‌باشد و قیام عاشورا الگویی بسیار مهم، مثبت و کارآمد در احیاء اندیشه دینی و تمدن اجتماعی خواهد بود. (رودگر، ۱۳۸۷: ۲۱۳) نکته مهم‌تر در نهضت حسینی، علاوه بر

اصلاح‌گری دفاع از شرافت و کرامت انسان نیز، بود. چنانچه در سخنان امام این مطلب بیان گردیده: «آگاه باشید، آن زناکار پسر زناکار مرا میان شمشیر و پستی و خواری قرار داده است، ولی هیئات (محال است) من ذلت و خواری را بپذیرم.» (جعفری، ۱۳۹۰: ۳۱۶)

به تعبیر بهتر؛ در زمان امام حسین^{علیه السلام} فضایل اخلاقی در زنجیر اسارت خاندان اموی بود. آنان بساط شهوت‌پرستی و تن‌پروری حیوانی را گسترده و فضایل و معارف الهی را به فراموشی سپرده بودند و آن حضرت با نهضت خود، این گره‌ها را از دست و پای دین باز کرد، پرهیز از پستی تا آخرین لحظه در سخنان ایشان موج می‌زد، زمانی بر اسب سوار بودند، وقتی که پایین قتلگاه و زیر باران تیرها و نیزه‌ها و زمانی که سر مبارک‌شان بالای نیزه بود شعارشان این بود: «موت فی عز خیر من حیاة فی ذل» (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۱۶) البته نهضت عاشورا هم در جهت اصلاح فرهنگ دینی و تمدن اسلامی بی نظیر بود و هم در حذف فرهنگ و تمدن ضد دینی و تمدن انحرافی مؤثر بود که در این راستا موارد زیر را در اهداف قیام و نهضت حسینی به وضوح می‌بینیم:

۱. نابودی دین دروغینی که امویان و اطرافیان شان پیرامون خود ساخته و پرداخته بودند و رسوا ساختن روحیه جاهلی ضد دینی امویان؛

۲. پاشیدن بذر احساس گناه در جان همه افراد که می‌توانستند از طریق خلق روحیه خود انتقادی، احساس مسئولیت را در برابر زندگی جامعه و تمدن اسلامی بیافریند؛

۳. آفرینش نگرش جدید و احیای فرهنگ و تمدن اسلام ناب برای انسان عرب مسلمان و گشودن چشم آنان به جهان‌های نورانی و درخشان؛

۴. برانگیختن روحیه جهاد در انسان مسلمان برای ساخت دوباره جامعه و تمدن اسلامی بر مبنای پایه‌هایی جدید و جهت بازگرداندن اعتبار انسانی او؛ (شمس الدین، ۱۳۸۶: ۱۷۳)

یکی دیگر از پایه‌های تمدن اسلامی دادگری است که در جای جای قرآن کریم با دو تعبیر قسط و عدل از آن سخن به میان آمده است. (بینش، ۱۳۸۸: ۲۴) گرچه همه ائمه اطهار^{علیهم السلام} تجسم عدالت اند، اما عدالت در زمان یزید بن معاویه جای خود را به عداوت و قساوت داده بود لذا تمدن و توسعه دین الهی رو به افول بود، بنابراین، امام حسین^{علیه السلام} بعد از تشکیل

این دولت به رهبری یزید از مدینه حرکت کرد و حج را نیمه تمام گذاشت، تا تمدنی اسلامی را که پیامبر ﷺ با زحمات زیادی در جامعه اسلامی نهادینه کرده بود، دوباره احیا نمایند. مؤمنان به دین محمد ﷺ به یاری ایشان برخاستند، اصل عدالت، اساسی‌ترین استراتژی این حرکت بود تا تمدنی را فرا روی بشر قرار دهد که همه امور در جایگاه حقیقی خویش قرار گیرند. (نجفی، ۱۳۹۱: ۱۸۶)

امام حسین ﷺ تا آخرین لحظه برای بیداری مردم تلاش کرد و خطبه‌های روز عاشورا، بهترین سند است که امام می‌خواست مردم را از خواب غفلت بیدار کند لذا فرمود: «مردم شتاب مکنید! سخن مرا بشنوید! من خیر شما را می‌خواهم! من می‌خواهم! به شما بگویم برای چه کاری به سرزمین شما آمده‌ام! اگر سخن مرا شنیدید و انصاف دادید و دیدید من درست می‌گویم! این جنگ که هر لحظه ممکن است درگیرد، از میان برخواهد خاست اگر به راه انصاف نروید زیان دامن‌گیر شما خواهد شد.» (شهیدی، ۱۳۸۵: ۱۶۹) البته تردید نیست که امام این سخنان را برای رهایی از چنگ دشمن و یا ترس از کشته شدن نگفته است، بلکه برای خیر خواهی و مردم دوستی و مصلحت اسلام و مسلمانان بوده است.

۳. گسترش و پیشرفت فرهنگ و تمدن اسلامی از امام سجاده ﷺ تا امام جعفر صادق ﷺ

الف- پس از حادثه کربلا، تشیع از لحاظ کمی و کیفی و در بعد سیاسی و اعتقادی در بدترین وضعیت قرار گرفت. در این برهه از زمان، امام سجاده ﷺ در ابتدا روش چشم انداز فقهی شیعه را مشخص فرمود و با ترویج اشاعه طرز تفکر شیعی، آن را از ورطه سقوط نجات داد. از سوی دیگر، جامعه اسلامی دچار انحراف شدیدتری شده و روحیه رفاه‌طلبی و دنیا زدگی بر آن غلبه کرده بود، در چنین وضعیتی امام سجاده ﷺ برای بیان بخشی از عقاید و فرهنگ اسلامی از دعا بهره گرفته و بار دیگر تحرکی در مردم برای توجه به عبادت و بندگی خداوند ایجاد کرد. (صحیفه سجاده، دعای ۶، فقره ۲۴) در این نوشتار فقط به عنوان کردن این اقدامات فرهنگی امام سجاده ﷺ اکتفا می‌کنیم:

۱. تقیه، محوری ترین اصل در تعاملات فرهنگی شیعه؛

۲. نقل احادیث،

۳. توجه به موالی در سیاست فرهنگی ائمه(ع): امام سجاد(ع) در حالی که نیازی به بردگان نداشت، آن‌ها را می‌خرید. این خریدن تنها برای آزاد کردن آن‌ها بود. در کتب روایی نوشته‌اند امام قریب به صدهزار نفر را آزاد ساخت. امام(ع) در شهر مدینه عده زیادی، هم‌چون یک لشکر از موالی آزاد شده، از زن و مرد به چشم می‌خورد که همگی از موالی امام بودند. (جعفریان، ۱۳۷۶: ۲۸۰) به هرحال، نجات انسان‌ها که بر اساس فقر یا نیازهای دیگر خود را در معرض فروش قرار می‌دادند امام شبانه روز برای نجات و استقلال آن‌ها کمک کرده و این خود خدمت گرانبهایی جهت آشنایی آنان با فرهنگ اهل بیت(ع) و مکتب اسلام راستین بود.

ب- امویان در عصر امام محمد باقر(ع) با یکدیگر اختلافاتی داشتند و همین امر باعث شد تا برخی از آنان نسبت به فعالیت‌های علمی امام(ع) آگاهی کافی را نداشته باشند و فرصتی در اختیار آنحضرت قرار گرفت تا با اعمال برخی از سیاست‌های علمی به فرهنگ اسلامی خدماتی را ارائه دهد. همچنین اوضاع فرهنگی عصر امام(ع) دوره نابسامانی را طی می‌کرد زیرا با ظهور برخی از نحله‌های فکری، تنش‌های عقیدتی و فقهی و چالش‌های اعتقادی به اوج خود رسیده بود و امام باقر(ع) با برخی فعالیت‌های فرهنگی اقدام به تنقیح و پاسخگویی به شبهات نحله‌های فکری نمودند. برخی از اقدامات آن حضرت در زمینه فرهنگی به شرح ذیل می‌باشد:

- تاسیس دانشگاه: امام باقر(ع) که شاهد پدید آمدن فرقه‌های مختلف کلامی در عصر بنی امیه بود، به منظور ایجاد نهضت علمی، اقدام به تاسیس دانشگاه بزرگی نمود که در زمان حیات امام صادق(ع) به اوج شکوفایی خود رسید، آن امام همام با بهره‌گیری از آیات قرآن، به تبیین مسائل فقهی و اعتقادی مبادرت ورزید و عقائد اسلامی را با بهره‌گیری از مبانی قرآنی بررسی نمود و به پرورش شاگردان در زمینه‌های مختلف علمی پرداخت و موفق به تربیت چهارصد و شصت و دو نفر شاگرد شد که می‌توان به زراره بن اعین، محمد بن مسلم و ابو بصیر به عنوان مشهور ترین آنان اشاره نمود. (میری، ۱۳۸۹: ۳۳)

- تحکیم بنیادهای تفکر شیعی: تا دوران امام محمدباقر^ع بسیاری از شیعیان از معارف ناب تشیع آگاهی کامل نداشتند در حالی که عطش بسیاری نسبت به فراگیری علوم الهی داشتند و همین مسأله باعث شده بود تا با استفاده از منابع اهل سنت که اهل بیت^ع در گوشه عزلت قرار گرفته بود، از معارف شیعه به دور افتند. آن حضرت پیش از ورود به مباحث فرعی، مسأله امامت را تنقیح نمود و مذهب اهل بیت^ع را که تا آن زمان فرصت اثبات منطقی آن را (با استفاده از قرآن و سنت) نیافته بود را تثبیت نمود و تلاش نمود تا با استدلال‌های منطقی آن را به یگانه مذهب رساننده به سوی کمال معرفی نماید (همان: ۴۰)

- مبارزه با انحرافات فرهنگی: با به حکومت رسیدن صاحبان سقیفه زمینه انحرافات فکری نیز، در جامعه اسلامی پدید آمد، آنان که با کنار زدن اهل بیت^ع (به عنوان مفسر متشابهات قرآنی)، باعث ایجاد انواع کژی‌ها و انحرافات عقیدتی گشتند و پس از ده‌ها سال، امام محمد باقر^ع تلاش وافر و جهتی جهت ازاله انحرافات ده‌ها ساله نمود که می‌توان به انحرافات از قبیل مبارزه با اندیشه خوارج با مناظره با آنان (که در آن زمان، به تجدید قوا پرداخته بود)، مقابله با قدریه و جبریه (که برخی از آنان توسط بنی امیه جهت اخذ منافع خاص حمایت می‌شدند)، معارضه با غالین و کذابین، اشاره نمود، از این رو، آن حضرت نیز، با خدمات علمی، فرهنگی خود موجب پیشرفت تمدن اسلامی که قسمت عظیمی از آن، نیاز به پشتوانه دینی و عقیدتی داشت، گردید. (همان: ۴۲)

ج- دوران امام صادق^ع اوج شکوفایی مذهب شیعه بود، زیرا از لحاظ سیاسی، کشمکش‌های فراوانی بین بنی امیه و بنی عباس بر سر حکومت در گرفت و این فرصت مناسبی را در اختیار آن امام همام قرار داد تا اقدام به تبیین معارف قرآنی و ادامه دادن راه پدر خود نماید و خدمات علمی فرهنگی بی نظیری را به تشیع و اهل سنت نماید که به برخی از آن‌ها اشاره می‌نمایم. در واقع، با مبارزه بنی امیه و بنی عباس جهت به دست‌گیری حکومت فرصتی پیش آمد تا امام صادق^ع نیز از حیث علمی به موارد ذیل همت گمارد:

الف- انتشار آموزه‌های عقیدتی و اخلاقی: آن حضرت جهت نیل به این هدف، اقدام به برپایی دانشگاهی در مدینه نمود که مسجد النبی^{صلی الله علیه و آله} مرکزیت پیدا نمود و کانون بحوث مختلف علمی گردید.

ب- پرورش شاگردان: تاریخ شهادت می‌دهد، تعداد شاگردان امام صادق^{علیه السلام} که اقدام به فراگیری علم از محضر آن امام بزرگوار نمودند را چهار هزار نفر تشکیل می‌دهد. فراگیری علم منحصر به شیعیان نبود و حتی اهل سنت نیز، جهت بهره‌بردن از آن حضرت در درس ایشان شرکت می‌جستند. مشهورترین شاگردان شیعه آن امام همام می‌توان به مفضل بن عمر، مؤمن الطاق، هشام بن حکم، محمد بن مسلم، زراره بن اعین، جابر بن حیان و..... اشاره نمود و از علمای اهل سنت که توفیق بهره‌گیری از علم ایشان را یافتند می‌توان از ابوحنیفه رئیس مذهب حنفی، مالک بن انس رئیس مذهب مالکی، سفیان ثوری، محمد بن حسن شیبانی و یحیی بن سعید، نام برد.

ج- تعلیم علوم مختلف: امام صادق^{علیه السلام} نه تنها به تعلیم علوم مختلف دینی همچون فقه، اصول، کلام، تفسیر و دیگر علوم اسلامی اقدام نمود به دیگر علوم نیز، اهتمام ورزید. آن حضرت اقدام به تربیت شاگردانی در زمینه‌های مختلف علمی همانند ریاضیات، شیمی، فلسفه و..... نمود.

همچنین احادیث فراوانی نیز، در زمینه‌های مختلف از آنحضرت نقل شده به گونه‌ای که از ابان بن تغلب سی هزار حدیث و محمد بن مسلم شانزده هزار حدیث نقل کرده‌اند. (خطیبی، ۱۳۸۶: ۱۴)

بالاخره دوره امام صادق^{علیه السلام} و امام باقر^{علیه السلام} احیای مجدد فرهنگ اصیل اسلامی و اوج تولید فرهنگ شیعه بود. از مهم‌ترین اقدامات امام باقر^{علیه السلام} و فرزندش امام صادق^{علیه السلام} قیام علمی برای تهذیب شیعه و حرکت در جهت نفی غلو و دور کردن شیعیان از آن است. (جعفری، ۱۳۸۱: ۲۰۷)

۴. نقش امام کاظم و امام رضا^{علیه السلام} در تمدن اسلامی

الف- بعد از این دوره سیاست فرهنگی امام کاظم^{علیه السلام} در اوج تحرک فرهنگی و فکری

عباسیان، شروع شد. امام کاظم علیه السلام همان راه و روشی را داشت که امام صادق علیه السلام اتخاذ کرده بود یعنی: برنامه ریزی فکری و آگاهی دادن عقیدتی و روبه‌رویی با عقاید انحرافی مختلف دینی (خاکرند، ۱۳۹۲: ۴۵۲) در این دوره، محوری ترین بحث عقیدتی، توحید و صفات خدا بود که امام کاظم علیه السلام با تکیه بر قرآن کریم اصیل ترین نظریات در این باره ارائه داد و می‌فرمود: «خداوند بالاتر و بزرگ تر از آن است که کسی بتواند به حقیقت صفت او برسد، پس او را همان گونه که خودش توصیف فرموده بشناسید و از غیر آن دست بردارید.» (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۰۵) بعد از سپری شدن این دوره، مأمون پلیدانه عرصه نزاع را از مشکلات اجتماعی و سیاسی به عرصه فرهنگی کشانید و با مطرح کردن اندیشه معارض مقابل مکتب علمی اهل بیت علیهم السلام، با معتزله همراه شد که این همراهی او را به هدف پلیدش نزدیک کرد. او پس از آوردن امام رضا علیه السلام به مرو، جلسات علمی با افراد مختلف از علما تشکیل داد. اهداف مأمون عبارت بود از:

۱. ایستادگی او در مقابل اهل حدیث؛

۲. با کشاندن امام به بحث، تصویری را که عامه مردم در باره ائمه اهل بیت علیهم السلام داشتند و آنان را صاحب علم خاص مثلاً از نوع «علم لدنی» می‌دانستند، از بین ببرد.

ب- عصر امام رضا علیه السلام مصادف با آغاز مقدمات شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی بود، مأمون با نوشتن نامه ای به پادشاه روم از او درخواست کرد مجموعه ای از علوم مختلف و آثار برخی فلاسفه را به مملکت اسلامی ارسال نماید و در همین زمان بود که ترجمه علوم مختلف سایر ادیان نیز، توسط دانشمندانی همانند حجاج بن مطر، ابن بطریق و سلما، تحت نظارت مأمون شدت بیشتری یافت. خالد بن یزید کتاب‌های طبی و شیمی را، حنین بن اسحاق برخی از کتاب‌های جالینوس و سقراط را و ابن مقفع کتاب کلیله و دمنه را به عربی برگرداندند، همین مسأله اگر چه ابواب سایر علوم را به روی مسلمانان گشود اما مضرات مختلفی نیز، به همراه آورد و موجب بحث و مناظره‌های فراوان گشت و در برخی از موارد باعث تزلزل در افکار و عقاید مسلمانان شد، زیرا در بین این مترجمین افرادی متعصب از ادیان دیگر مانند زردشتی، صابی، برهمنه ای هند، وجود داشت که

مترصد ترویج افکار مسموم خود به افراد سست ایمان بوده و از جهل برخی از مسلمانان سوء استفاده کردند.

مأمون که امام رضا^{علیه السلام} را مجبور به نقل مکان از مدینه به خراسان کرده بود، اقدام به ترتیب مجالس علمی با حضور بزرگان دین یهود و مسیحی می کرد و به زعم اینکه آن حضرت مسلط به مبانی علمی و دینی ادیان مختلف نیست قصد ضربه زدن به شأن علمی و موقعیت اجتماعی ایشان را داشت. امام^{علیه السلام} که خود نیز، راغب به تشکیل جلسات مناظره جهت روشنگری و تبلیغ دین مبین اسلام و تبیین مذهب حقه شیعه بود، فرصت را غنیمت شمرد و با یهودیان با تورات شان، با مسیحیان با انجیل شان، با زبوریان با زبورشان، با ستاره پرستان با شیوه خودشان و با شیوه منطقی و استدلالی به مناظره پرداخت و تمامی آنان را مغلوب ساخت. زمانی که مأمون دریافت که سرچشمه علوم را نمی توان با شیطنتهای بچه گانه در مانده ساخت، جلسات و مناظرات علمی که در کاخ خود، برگزار می شد را تعطیل نمود و با احساس خطر کردن نسبت به امام رضا^{علیه السلام} در پی حذف فیزیکی آن امام همام برآمد.

امام^{علیه السلام} علاوه بر مناظره با ادیان و مذاهب مختلف، نسبت به تربیت شاگردان نیز، همت گمارد که برخی از آنان صاحب تالیفات عدیده بودند از جمله حسین بن سعید (سی کتاب)، صفوان بن یحیی (شانزده کتاب) محمد بن عمر واقدی (بیست و هشت کتاب) و موسی القاسم (پانزده کتاب) و شیخ طوسی نیز تعداد رجال امام رضا^{علیه السلام} را به سیصد و هیجده نفر رسانده است. (ایزدخواه، ۱۳۸۵: ۶۷)

نتیجه گیری

نقش ائمه^{علیهم السلام} در تمدن و توسعه تمدن اسلامی همواره براساس اصول بنیادین اسلام شکل گرفته است. پیامبر^{صلی الله علیه و آله} نخستین کسی بود که در گسترش و توسعه تمدن اسلامی در دو مرحله سرّی، در خانه «ارقم بن ابی الارقم» و علنی، در کنار کعبه برای گذار انسان از جاهلیت به مدنیت تلاش جدی و مؤثر نمود، البته خود پیامبر گرامی اسلام^{صلی الله علیه و آله} در حد

امکان متمدن بود و دین اسلام، که مطابق با فطرت و مورد قبول هر عقلی سلیم است، در نوع خود تجسم مدنیت و عقلانیت است، تمدن اسلامی توسط پیامبر گرامی اسلام ﷺ بنیاد نهاده شد. فرایند دیگر تمدن اسلامی، به دو صورت داخلی (شبه جزیره عربستان) و بین المللی (نامه‌های پیامبر ﷺ به پادشاهان کشورهای اسلامی) در دعوت عملی و علنی از سوی پیامبر ﷺ به دین اسلام، انجام گرفت.

البته گسترش و توسعه تمدن اسلامی فراز و نشیب داشت که دوران شکوفایی تمدن اسلامی از همان زمان رسول الله ﷺ بود، ولی نقش ائمه معصومین ﷺ در حفظ، استمرار و شکوفایی بیشتر تمدن اسلامی به مرور زمان بود که بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام ﷺ عهده دار این مسئولیت بودند. حضرت علی ﷺ نخستین کسی بود که مبارزه با انحراف و گزروی اموی را در هر برهه از زمان برای مردم روشن می‌کرد و مردم را به سیره رسول الله و دین خدا دعوت می‌نمود. هم‌چنین این وضعیت به همین منوال تا زمان حکومت امام حسن مجتبیٰ ﷺ ادامه داشت. امام در زمانی به خلافت رسید که فضای جهان اسلام بسیار آلوده و مسموم از ظلم و ستم، بی عدالتی، تاراج بیت المال و ایجاد رعب و وحشت در جامعه مسلمین از سوی معاویه بود. بعد از مرگ معاویه در سال ۶۰ هجری او یزید، فرزندش را جانشین خود قرار داد، و هدفش محو اسلام و فرهنگ اسلامی بود و برای تثبیت امپراطوری سلطنتی در قدم اول اقدام به اخذ بیعت نمود و سعی در از بین بردن تمامی متمرّدین کرد.

البته این وضعیت در زمان امام حسین ﷺ بسیار خطرناک‌تر بود که یزید خود را خلیفه مسلمین می‌خواند در حالی که فسق او برای مردم روشن بود، در این زمان، امام حسین ﷺ اقدام عملی نمود و جلوی این بدعت را با خون پاک خود و تمامی یارانش گرفت، هم‌چنین جایگاه امام سجاد ﷺ، امام باقر ﷺ، امام صادق ﷺ، امام کاظم ﷺ، امام رضا ﷺ و همه‌ی ائمه اطهار در گسترش و توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی بی نظیر بوده که هر کدام از امامان بر اساس مقتضیات زمان خودش در جهت شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی تلاش جدی و فراوان نمودند.

کتابنامه

قرآن

نهج البلاغه

ابن ابی الحدید معتزلی (۱۳۹۵). ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران، نیستان.
ایزدخواه، محمدابراهیم (۱۳۸۵). "امام رضا (ع) و خدمات فرهنگی،" مجله فرهنگ کوثر، شماره ۶۷، گاییز، ص ۶۹-۷۱.

بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۳۷۸). صحیح بخاری؛ کتاب علم، ترجمه عبدالرحیم افروز، تربت جام، بی نا، ج ۱.
پهلوان، چنگیز (۱۳۷۸). فرهنگ شناسی، تهران، پیام امروز.
تمیمی، عبدالواحدالامدی (۱۴۲۲). غررالحکم و دررالکلم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
جان احمدی، فاطمه (۱۳۹۲). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، دفتر نشر معارف.
جعفری، محمدتقی (۱۳۶۹). حکمت اصول سیاسی اسلام، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ج ۵.
جعفری، یعقوب (۱۳۸۱). مسلمانان در بستر تاریخ، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
جعفری، محمد تقی (۱۳۹۰). امام حسین (ع) شهید فرهنگ پیشرو انسانیت، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.

جعفریان، رسول (۱۳۷۶). حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (ع)، تهران، انتشارات انصاریان.
جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، قم، مرکز نشر اسراء.
حرعاملی، محمدبن حسن (۱۳۹۷). وسائل الشیعه و مستدرکها، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی.
خاکرند، شکرالله (۱۳۹۲). سیر تمدن اسلامی، قم، مؤسسه بوستان کتاب.

خطیبی، محمد (۱۳۸۶). "حیات سیاسی امام صادق (ع)" فصلنامه پیام، شماره ۸۵، پاییز، ص ۱۴-۲۶.
دبیر خانه کمیته علمی همایش بین المللی سبط النبی امام حسن مجتبی (ع) (۱۳۹۳). مجموعه مقالات همایش، تهران، مجمع جهانی اهل بیت (ع).

دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۷۰). در آمدی بر تاریخ تمدن، ترجمه حمید عنایت و دیگران، تهران، آموزش انقلاب اسلامی.

رانیتون، رالف (۱۳۳۷). سیر تمدن، ترجمه پرویز مرزبان، تهران، چاپخانه تابان با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلینس.

رودگر، محمد جواد (۱۳۸۷). همگرایی عقل و عشق در نهضت حسینی، قم، انتشارات وثوق.
شمس الدین، محمد مهدی (۱۳۸۶). قیام حسینی؛ زمینه‌های اجتماعی و پیامدهای انسانی، تهران، انتشارات کلمه الحق.

شهیدی، جعفر (۱۳۸۵). قیام امام حسین (ع)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۶۹). قرآن در اسلام، قم، هجرت.
فضایی، یوسف (۱۳۵۶). بنیان‌های اجتماعی دین، تهران، چاپار.
کوزور، لوئیس (۱۳۷۸). نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ترجمه فرهنگ و ارشاد، تهران، نشر نی.
گیلکی، عباس (۱۳۸۳). مجله گلبرگ صبر سبز، شماره ۴۹.
لک‌زائی، نجف (۱۳۸۵). سیره پیامبر اعظم (ص) در گذر از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی، قم، بوستان کتاب.
مجلسی، محمدباقر (۱۳۹۳). بحارالانوار، تهران، اسلامیه، ج ۴۴.

محرمی، غلامحسین (۱۳۹۰). نقش امامان شیعه در شکل‌گیری و توسعه تمدن اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

میریچی، شمس‌الله (۱۳۸۹). "نقش امام باقر (ع) در تغییرات فرهنگی"، مجله علوم سیاسی، شماره ۲، تابستان، ص ۲۷-۵۶.

ممدوحی، حسن (۱۳۸۵). صحیفه سجادیه، قم، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی. نجفی، موسی (۱۳۹۱). تفکر و تمدن تأملی در تمدن نوین اسلامی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

واردی، تقی (۱۳۸۶). پیشوای صالحان، قم، دارالثقلین.

هیل و دیگران، استفن (۱۳۶۷). فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویایی، تهران، چاپخش.

بینش، عبدالحسین (۱۳۸۸). آشنایی با تاریخ تمدن اسلامی، قم، زمزم هدایت.

یوکیچی، فوکوتساوا (۱۳۷۹). نظریه تمدن، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران، نشر گویو.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی